

مصادق‌شناسی قانون‌گزیزی خلیفه سوم و تأثیر آن در انحطاط جامعه

از منظر نهج‌البلاغه

علیرضا دره‌کی (دانشجوی کارشناسی ارشد نهج‌البلاغه دانشگاه بیرجند)

alirezadoraki138@gmail.com

میثم کهن ترابی (استادیار دانشگاه بزرگمهر قاینات)

kohantorabi@buqaen.ac.ir

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۱۶)

چکیده

قانون‌گزیزی، از مهم‌ترین عواملی است که جامعه را به سوی انحطاط سوق می‌دهد. این اهمیت سبب شده که امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه به مصادیق آن اشاره کند. واکاوی و تحلیل قانون‌گزیزی‌های دوران عثمان، از این جهت اهمیت دارد که تصویر روشنی از زمینه‌ها و عوامل انحراف جامعه از آرمان‌های اسلامی و در نتیجه، انحطاط آن را نشان می‌دهد. عثمان در دوران خلافت خود از اجرای بعضی از قوانین خودداری نمود و یا قانون را به صورتی که مطابق منفعت و خواست خود می‌دید، تفسیر کرد. او در انتخاب کارگزاران و تقسیم بیت‌المال و توجه به اعتراض‌های مردم، قوانین پذیرفته‌شده اسلامی را - که منبعث از احکام قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بود - کنار نهاد. اقدامات او، باعث تضییع حقوق مردم، حیف و میل اموال عمومی و سلطه تبهکاران بر جان و مال مسلمانان شد. در نتیجه، فقر و فاصله طبقاتی در جامعه افزایش یافت و عموم مسلمانان به حکومت، بی‌اعتماد شدند و نارضایتی به صورت گسترده‌ای در جامعه انتشار یافت. پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش قانون‌گزیزی در انحطاط جامعه از منظر نهج‌البلاغه تدوین شده و موضوع، به روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار

گرفته است. نتایج پژوهش، وجود رابطه معنادار را بین قانون‌گریزی‌های خلیفه سوم و انحطاط جامعه نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: قانون‌گریزی، امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، عثمان، انحطاط جامعه.

مقدمه

هر چند قانون در سامان بخشیدن به زندگی اجتماعی بشر و تنظیم روابط انسان‌ها، رفع اختلافات و هموار کردن راه سعادت و تکامل فرد و جامعه نقش ممتازی دارد، اما در مقام اجرای قوانین، همواره موانعی بروز می‌کند که موجب می‌شود قانون، کارایی لازم نداشته باشد و بخشی از اهداف یا تمام اهداف قانون‌گذار محقق نشود. یکی از مهم‌ترین موانع در مسیر اجرای قوانین، قانون‌گریزی است. در جامعه اسلامی - که قوانین از ناحیه خداوند متعال برای تنظیم زندگی فردی و اجتماعی بشر تعیین و توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان او تبیین و تشریح می‌گردد - آحاد مردم و حاکمان جامعه موظف به شناخت، رعایت و پاسداری از قوانین هستند. در این میان، جایگاه و نقش رهبر جامعه اسلامی دارای اهمیت و حساسیت ویژه‌ای است. بر اساس اصول اسلامی، رهبر باید علاوه بر شناخت درست احکام اسلام، متصف به کمالات اخلاقی و برخوردار از ایمان و عزم قوی باشد و برای رسیدن جامعه به سعادت، تمام سعی و توان خویش را به کار بندد و با دقت و روشن‌بینی و مراقبت مستمر، امت اسلامی را به سوی اهداف و آرمان‌های بلند آن - که همان سعادت و کامیابی در زندگی دنیا و آخرت است - راهبری نماید.

عملکرد جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به ویژه در نیمه اول قرن یکم، از حیث انتخاب رهبران جامعه و چگونگی هدایت و راهنمایی امت به وسیله رهبران، شایسته تأمل و تحلیل است. شش سال دوم دوران خلافت عثمان با دوران حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حتی دوران خلفای اول و دوم تفاوت‌های اساسی داشت. خلیفه سوم در زمینه انتخاب کارگزاران و تقسیم اموال عمومی و اجرای قوانین اسلامی به گونه‌ای عمل کرد که باعث بروز اعتراض‌های گسترده و شورش عمومی شد. به نظر می‌رسد عثمان با قانون‌گریزی، یعنی تفسیر منفعت‌طلبانه از قانون و اعمال قدرت به عنوان شخصیتی که اختیارات فراقانونی دارد، باعث انحراف جامعه از اهداف و آرمان‌های اسلامی شد. پژوهش حاضر برای بررسی موضوع نقش قانون‌گریزی در انحطاط جامعه اسلامی از منظر نهج البلاغه انجام یافته است. در این تحقیق، نشانه‌های جامعه

منحط از دیدگاه نهج البلاغه و مصادیق قانون‌گریزی عثمان در نهج البلاغه بررسی گردیده و ارتباط میان این دو تحلیل شده است. اهمیت بررسی موضوع در این است که مشخص می‌نماید چرا و چگونه در مدتی کوتاه، انحرافات عمیقی در جامعه اسلامی به وجود آمد و سمت و سوی حرکت آن را به کلی تغییر داد. یافته‌های این پژوهش می‌تواند نقش و تأثیر قانون‌گریزی را در بروز انحراف و انحطاط جامعه تبیین نماید.

۱. سابقه و پیشینه تحقیق

اگر چه تحقیق مستقلی در این موضوع تا کنون صورت نگرفته، اما مورخان و محدثان متقدم، مانند یعقوبی در تاریخ یعقوبی (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۶۴/۲)، ابن خلدون در العبر (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵۹۴/۲) و طبری در تاریخ طبری (طبری، بی‌تا: ۳۳۷/۴)، شیخ مفید در الجمل (مفید، ۱۳۶۷: ۱۳۸) و مسعودی در مروج الذهب (مسعودی، ۱۳۴۴: ۶۹۱/۱) در ضمن بیان حوادث و وقایع دوران خلافت عثمان، به بررسی روش حکومتی عثمان پرداخته‌اند.

همچنین شارحان نهج البلاغه از قدیم و جدید، مانند ابن ابی‌الحدید، ابن میثم، قطب راوندی، محمد تقی جعفری و مکارم شیرازی در شروح خود ذیل جملاتی از نهج البلاغه - که در باره عثمان است - موضوع را از دیدگاه نهج البلاغه بررسی کرده‌اند.

پژوهش حاضر با بررسی و تحلیل نقش قانون‌گریزی در انحطاط جامعه به طور اختصاصی و مستقل، موارد قانون‌گریزی عثمان را از دیدگاه نهج البلاغه بررسی کرده و آن‌ها را به روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، استنتاج نموده است.

۲. مفهوم‌شناسی قانون‌گریزی

واژه قانون، از لحاظ لغوی، به معنای اصل بوده و عبارت از امری است کلی که بر همه جزئیاتش منطبق گردد و احکام جزئیات از آن شناخته شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل حرف ق). و در اصطلاح، ضوابط و اصول کلی معینی است که از طرف یک منبع دارای قدرت و اعتبار اجتماعی، مقرر می‌شود و در آن، برای همه کسانی که در قلمرو آن منبع قدرت زندگی می‌کنند، تکالیف، حقوق و مسؤولیت‌هایی تعیین می‌شود که همگان، قوی یا ضعیف، ملزم به رعایت آن باشند و به عواقب تخلف از آن گردن نهند (حق‌پناه، ۱۳۷۷: ۲۵۵). وجود قانون برای جریان یافتن صحیح زندگی اجتماعی بشر و رسیدن به عدالت، ضروری است. اصولاً برقراری عدالت و رسیدن هر فرد از افراد

جامعه به حقوق خود در زمینه فردی، اجتماعی، سیاسی، قضایی و غیره بدون پای‌بندی به قانون و رعایت دقیق آن حاصل نمی‌شود (دلشاد تهرانی (۱)، ۱۳۹۰: ۱۷۱). کارکرد اصلی قانون، تنظیم رفتارهای اعضای یک جامعه است که به طور طبیعی دچار تعارض‌اند. نقش قانون صحیح و مبتنی بر اصول انسانی، تعیین حدّ و مرزها، از بین بردن زمینه اختلاف‌ها، دفع تجاوز متجاوزان، داوری میان انسان‌ها، نشان دادن راه تعالی و کمال، ایجاد نظم، برقراری عدالت و فراهم نمودن زمینه‌های تکامل انسان است (حق‌پناه، ۱۳۷۷: ۲۵۸).

قوانین، از لحاظ مرجع قانون‌گذاری به دو نوع قوانین بشری و قوانین الهی تقسیم می‌شوند. بر اساس معارف اسلامی، قوانین الهی از حیث منبع قانون‌گذاری و انطباق با فطرت انسان، برترین قوانین هستند. با توجه به اهداف و کارکردهای قانون، قانون‌گذار و مردم در هر جامعه انتظار دارند قانون از سوی همه افراد محترم شمرده شود و بدون تبعیض و استثنا در مورد همگان اجرا شود؛ اما یکی از چالش‌های بزرگ بر سر راه اجرای قوانین، پدیده قانون‌گزینی است. در تعریف قانون‌گزینی می‌توان گفت:

قانون‌گزینی رفتاری است که از مخالفت با قوانین رسمی جامعه نتیجه می‌شود. و قانون‌گیز کسی است که با رفتار خود آگاهانه و از روی عمد، قوانین رسمی جامعه را نادیده می‌گیرد (علی‌بابایی و فیروزجانیان، ۱۳۸۸: ۱۲).

قانون‌گزینی پدیده‌ای حقوقی - اجتماعی است که در مقابل قانون‌گرایی قرار دارد و دارای ابعاد و اشکال متعدد است. قانون‌گزینی مفهوم عام و گسترده‌تری از قانون‌شکنی دارد (پروین، ۱۳۹۲: ۹۷). معمولاً سؤال اساسی در زمینه اجرای قوانین این است که آیا قانون بر فرد حاکم است یا فرد بر قانون؟ نحوه تعامل افراد با قانون بستگی به این دارد که آنان در عرصه نظری و عملی چه جوابی برای این سؤال دارند. قانون‌گزینی یعنی این که فرد به لحاظ نظری یا عملی خود را بالاتر از قانون بداند و یا قانون را به صورتی تفسیر کند که با منافع او سازگار باشد. وجود قانون‌گزینی در جامعه نشانه آن است که دست‌کم بخشی از مردم، آن چنان که استحقاق داشته‌اند، به حقوق خود نرسیده‌اند.

۳. مصداق قانون‌گزینی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه

قرآن کریم - که قانون اساسی اسلام برای دست‌یابی بشر به سعادت و کمال است - مکرراً به رعایت قوانین الهی توصیه نموده و انسان‌ها را از قانون‌گزینی و قانون‌شکنی بر حذر داشته‌است.

داستان قانون‌گریزی اصحاب سبت و مجازات شدید الهی در مورد آنان، نمونه این قبیل دستورات است (بقره: ۶۵). گروهی از یهودیان، قانونی الهی را - که روز شنبه را برای آنان روز عبادت خداوند قرار داده بود - نقض کردند و به هشدارهای فرستاده خداوند اعتنائی ننمودند. خداوند به کیفر این کار ناپسند، آنان را به صورت بوزینه مسخ نمود و این مجازات را مایه عبرت آیندگان و موجب شرمندگی اخلاف آنان قرار داد (قرائتی، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۳۲). آیات مربوط به داستان باب حطه و قانون‌گریزی بنی اسرائیل و نیز سرگذشت یاران طالوت، فرمانده شایسته‌ای که ملاک انتخاب یاران خود برای مبارزه با دشمن را عدم قانون‌گریزی آنان برشمرد و ده‌ها آیه دیگر نمونه‌های روشنی هستند که جایگاه قانون و قانون‌مداری و پرهیز از قانون‌گریزی را گوشزد می‌نمایند (ر.ک: بقره: ۵۸، ۲۴۶ و ۲۴۹؛ اعراف: ۱۶۱).

سخنان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه و سیره عملی آن حضرت نیز همواره بر رعایت قوانین الهی تأکید کرده و از قانون‌گریزی نهی فرموده است. در جایی فرموده‌اند:

وَاللَّهِ لَأَنَّ آيَةَ عَلِيٍّ حَسَكَ السَّعْدَانَ مُسَهِّدًا وَأَجْرٌ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفِّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِيُعْضِ الْعِبَادَ وَغَاصِبًا لِنِسِيِّ مِنَ الْحُطَامِ؛

به خدا قسم، اگر شب را به بیداری به روی خار سعدان به روز آورم، و با قرار داشتن گل‌ها و بندها به بدنم روی زمین کشیده شوم، پیش من محبوب‌تر است از این که خدا و رسولش را در قیامت ملاقات کنم در حالی که به بعضی از مردم ستم نموده، و چیزی از مال بی‌ارزش دنیا غصب کرده باشم (سید رضی، خطبه ۲۲۴).^۱

ملاحظه می‌شود که آن حضرت شدیدترین شکنجه‌های بدنی را از زیر پا گذاشتن قانون الهی و ظلم بر بندگان خدا محبوب‌تر می‌داند. در جای دیگر، به یکی از کارگزاران خود - که خبر خیانت او به اموال عمومی به گوش آن حضرت رسیده بود - چنین هشدار داده‌اند:

فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ بِكَ عَلَيَّ هَوَانًا وَ لَتَخِفَّنَّ عِنْدِي مِيزَانًا فَلَا تَسْتَهِنَنَّ بِحَقِّ رَبِّكَ وَلَا تُصْلِحْ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا؛

به حق کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر این برنامه حقیقت داشته باشد، خود را نزد من خوار و بی‌اعتبار خواهی یافت. پس حق خداوندت را سبک مشمار، و

دنیای خود را با نابودی دین خویش آباد مکن، که از زیانکارترین مردم خواهی بود. آن حضرت در توصیه به کارگزاران خود قبل از وقوع جرم، آنان را از قانون‌گریزی برحذر می‌داشت (همان، نامه ۴۳).

در نامه ۲۵ نهج البلاغه به مأموران جمع‌آوری زکات توصیه‌هایی نموده و رعایت قانون و اخلاق را به عالی‌ترین و دقیق‌ترین صورت گوشزد کرده است. و در جای دیگر فرموده است:

إِيَّاكَ وَالْإِسْتِثَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ؛

از این که چیزی را به خود اختصاص دهی در حالی که همه مردم در آن مساوی هستند، بپرهیز (همان، نامه ۵۳).

با توجه به مطالبی که گذشت، می‌توان استنباط نمود که در قرآن کریم بر رعایت قانون که همان قانون الهی است تأکید شده و قانون‌گریزی، به شدت مورد مذمت است. امام علی علیه السلام نیز در عرصه‌های فردی و اجتماعی از قانون‌گریزی نهی نموده و ضمن اهتمام جدی به پیش‌گیری از قانون‌گریزی، به مقابله با آن پرداخته است.

با وجود اصرار منابع اصیل فرهنگ اسلامی بر پرهیز از قانون‌گریزی، خلیفه سوم در دوران خلافت خود به ویژه در شش سال دوم، اعمالی انجام داد که با قوانین شناخته شده اسلام مغایرت، بلکه تضاد کامل داشت. این کارها باعث اعتراض بزرگان صحابه و عموم مردم شد و در نتیجه زمینه شورش مردم و قتل خلیفه را فراهم نمود.

در سخنان امام علی علیه السلام ناخشنودی و اعتراض آن حضرت نسبت به اعمال عثمان مشهود است. آن حضرت ضمن برشمردن بعضی از کارهای ناپسند عثمان، نتایج این رویه را بازگو نموده‌اند. لذا برای بررسی نقش قانون‌گریزی عثمان در انحطاط جامعه، ابتدا نشانه‌های جامعه منحل و در ادامه، مصادیق قانون‌گریزی عثمان و نتایج آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴. مهم‌ترین نشانه‌های جامعه منحل از دیدگاه نهج البلاغه

قبل از بررسی نشانه‌های جامعه منحل از دیدگاه نهج البلاغه، مناسب است مفهوم انحطاط مطالعه و بررسی شود.

۴-۱. مفهوم‌شناسی انحطاط

واژه انحطاط به معنای فروافتادن، پست شدن، به پستی گراییدن و بزیر آمدن است (دهخدا: ۱۳۷۷/ ذیل حرف الف). از لحاظ اصطلاحی، مفهوم انحطاط جامعه از مفاهیمی است که اتفاق



نظر کاملی در میان پژوهندگان در باره آن وجود ندارد. اختلاف جهان‌بینی، باعث تفاوت نگرش انسان نسبت به موضوع رشد یا انحطاط جامعه می‌شود. در بینش اسلامی، رشد و بالندگی جامعه در جهت علمی و عملی، یعنی ایمان و عمل صالح باعث پیشرفت می‌شود و رکود و سقوط در هر کدام از جنبه‌های ایمان و عمل صالح، باعث انحطاط خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۶).

لذا می‌توان گفت منظور از انحطاط، این است که جامعه اسلامی در زمینه اعتقادی یا عملی با سکون و رکود مواجه شده و یا اعتقادات و اعمال کارگزاران حکومت و بخش قابل توجهی از مردم از معیارهای اصیل اسلامی فاصله گرفته باشد.

امام علی علیه السلام در سخنان خود، نشانه‌های انحطاط و سقوط جامعه را به صورت مکرر مورد بحث قرار داده‌اند که جمع‌بندی سخنان آن حضرت ما را به موارد ذیل رهنمون می‌شود:

۴ - ۲. عدم اطاعت از فرامین الهی

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های جامعه منحط، عدم اطاعت از دستورات خداوند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و رهبران الهی است. امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

وَ اِيْمُ اللّٰهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِيْ غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ - فَزَالَ عَنْهُمْ اِلَّا بِذُنُوْبٍ
اجْتَرَحُوْهَا - لِاَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِّلْعَبِيْدِ؛

به خدا سوگند! قومی که در فراخی نعمت و کامیابی بوده‌اند و نعمتشان روی به زوال نهاده، زوال نعمت را سببی جز ارتکاب گناهان نبوده است؛ زیرا خدا بر بندگانش ستم روا ندارد (سید رضی، خطبه ۱۷۸).

نشانه جامعه توحیدی، جاری بودن فرمان‌های خداوند و اطاعت از آن‌ها است. به هر میزان که در یک جامعه اطاعت عملی از دستورات الهی بیشتر و کامل‌تر صورت گیرد، علامت این است که حرکت جامعه سمت و سوی الهی و توحیدی دارد و بر عکس، به هر میزان که مردم و حاکمان جامعه از اطاعت اوامر الهی فاصله داشته باشند، به فرهنگ و جامعه جاهلی نزدیک‌ترند.

۴ - ۳. دشمنی و اختلاف

تفرقه و اختلاف نیز از علائم جامعه منحط و از بیماری‌های مهم اجتماع است که هر جامعه‌ای با ابتلا به آن، هر چند دارای مؤلفه‌های مثبت رشد و تکامل باشد، روی سعادت نخواهد دید. امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيَدَ الْوَنَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنِّي حَقِّكُمْ؛

سوگند به خدا! می‌بینم که این قوم به زودی بر شما چیره شوند به خاطر اجتماعی که آنان بر باطلشان دارند، و تفرقه‌ای که شما از حق دارید (همان، خطبه ۲۵).

با بررسی سخنان آن حضرت مشخص می‌شود که تفرقه و اختلاف بنیان‌های اجتماع را متزلزل می‌کند و قدرت و شوکت جامعه را درهم می‌شکند؛ به طوری که هر چند دارای مواضع حق باشند، اما در مقابل نیروهای منسجم و جامعه متحد دشمن شکست خواهند خورد.

۴ - ۴. انتقادناپذیر بودن حاکمان

امام علی علیه السلام در دوران حکومت خود به نظارت عمومی بر کار خود و والیانش اعتقاد داشت. او این عقیده را در موارد متعددی برای عموم مردم بیان نموده و از آنان خواسته است مشورت خود را از او و کارگزارانش دریغ نمایند.

در اندیشه امام علی علیه السلام آسیب‌زاترین پدیده انسانی و اجتماعی و حکومتی، خودکامگی است که منشاء هر گونه تباهی و ستمگری است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۵۹).

آن حضرت، ضمن درخواست از مردم که با او با محافظه‌کاری و تملق رفتار نکنند، به صراحت بیان نموده که هر که شنیدن سخن حق بر او گران باشد، عمل به حق برایش دشوارتر خواهد بود (ر.ک: سید رضی، خطبه ۲۱۶). آنچه به روشنی از سخنان آن حضرت استنباط می‌شود، این است که انتقادناپذیر بودن حاکمان و بی‌توجهی آنان به دیدگاه‌های دیگران و بی‌نیاز دانستن خود از مشورت، از بدترین حالات و صفات حکمرانان و نشانه سقوط و انحطاط جامعه است.

۴ - ۵. فقر و اختلاف طبقاتی

یکی دیگر از نشانه‌های انحطاط جامعه، فقر و اختلاف طبقاتی است. وجود فقر و محرومیت، معمولاً با فاصله طبقاتی همراه است و نشان می‌دهد حکومت در باره دارایی‌های عمومی، به درستی تدبیر ننموده و روابط اقتصادی جامعه به نحو درست و مناسب تنظیم نشده است. امام علی علیه السلام در باره تکلیف خاص دانایان در قبال جامعه طبقاتی فرموده‌اند:

لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ الْعُلَمَاءِ



أَلَا يَفَاؤُوا عَلَى كَظَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبٍ مَّظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا؛

اگر حضور حاضر، و تمام بودن حجت بر من به خاطر وجود یاور نبود، و اگر نبود عهدی که خداوند از دانشمندان گرفته که در برابر شکمبارگی هیچ ستم‌گر و گرسنگی هیچ مظلومی سکوت نمایند، دهنه شتر حکومت را بر کوهانش می‌انداختم (همان، خطبه ۳).

پیدا است که وجود اختلاف طبقاتی از دید آن حضرت مسئولیت‌آور است؛ به طوری که خداوند، از دانایان برای قیام و اعتراض به آن پیمان گرفته است. ایشان یکی از دلایل اصلی قبول خلافت را وفاکردن به این عهد و پیمان الهی می‌دانند.

۴-۶. جابه جا شدن ارزش‌ها

در جامعه‌ای که به انحطاط رفته، ارزش‌های مورد قبول و پذیرش جامعه جا به جا و دگرگون می‌شود. ارزش‌ها به ضد ارزش تبدیل می‌شوند و ضد ارزش‌ها مقبولیت می‌یابند:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ وَ زَمَنٍ، كُنُودٍ يَعْدُ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا؛
ای مردم، ما در روزگاری منحرف، و زمانی غرق کفران در آمده‌ایم، زمانی است که نیکوکار بدکار شمرده می‌شود (همان، خطبه ۳۲).

روشن است که مردم زمانه چنین وضعی را به وجود آورده‌اند؛ اما جا به جا شدن ارزش‌ها، حرکت عمومی جامعه را به سوی ضد ارزش‌ها سوق خواهد داد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲/ ۲۵۷). از این سخنان می‌توان استنباط نمود که در جامعه منحط انواع ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و سیاسی دگرگون می‌شوند. بروز رذایل اخلاقی، مانند چاپلوسی، دورویی، تعصب، مفاخره‌های جاهلی، بی‌توجهی به تهی‌دستان و بی‌احترامی به سال‌خوردگان، نشانه‌های روشن انحطاط جامعه هستند که اگر گسترش یابند، جامعه از ارزش‌های اصیل اسلامی تهی خواهد شد و به جامعه مسخ شده‌ای تبدیل می‌شود که به اهداف و آرمان‌های خود - که رشد و تعالی همه جانبه و سعادت دنیوی و اخروی فرد و اجتماع است - نخواهد رسید.

۴-۷. خوار شمردن انسان‌های پاک

زمانی که جامعه در سراسیمی انحطاط قرار می‌گیرد، بندگان پاک خداوند - که به معیارهای اصیل اسلامی و اطاعت فرمان الهی پای‌بندی کامل دارند - مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند.

امام علی علیه السلام، شدت رنج و مشقت انسان‌های صالح در چنین جامعه‌ای را در خطبه ۳۲ نهج البلاغه به تصویر کشیده‌اند. بی‌مهری جامعه و متولیان حکومت، به انسان‌های خداجو - که به ارزش‌های اسلامی پای‌بندی کامل دارند - نشانه‌ای از انحطاط است؛ اما در تنگنا قرار دادن آنان و ظلم و تبعید و شکنجه انسان‌های حق‌مدار علامت قطعی سقوط جامعه در پرتگاه نابودی است. نتیجه خوار شمردن انسان‌های پاک این است که جامعه از خدمات آنان که خالصانه و با انگیزه الهی ارائه می‌شود، محروم خواهد بود. با بستن دهان حق‌گویان، فریضه امر به معروف و نهی از منکر ترک می‌شود و آثار سقوط و انحطاط جامعه سریع‌تر بروز می‌نماید.

۴ - ۸. ترک امر به معروف و نهی از منکر

نشانه بعدی جامعه منحط، ترک امر به معروف و نهی از منکر است. این فریضه الهی، همچنان که در احادیث اشاره شده، ضامن اجرای دیگر فرایض و تضمین‌کننده قوام و بقای جامعه سالم است. امر به معروف و نهی از منکر، راه رسیدن جامعه به رشد و تکامل را هموار می‌کند و جامعه را از بسیاری از خطاها و خطرات مصون نگه می‌دارد. ترک این واجب بزرگ به هر دلیلی که باشد، آغاز‌کننده سقوط و انحراف و انحطاط جامعه خواهد بود. آن حضرت فرموده‌اند:

وَاعْلَمُوا رَجِمَكُمْ اللَّهُ أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ وَاللَّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ وَاللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ؛

خداوند شما را رحمت کند! آگاه باشید در زمانی هستید که گویای به حق اندک، و زبان از راستی باز مانده و ملازم حق خوار گشته است (سید رضی، خطبه ۲۳۳).

ترک امر به معروف و نهی از منکر، نشانه عدم اقبال و توجه عمومی به سرنوشت اجتماع است. به نظر می‌رسد عواملی مانند: انتقاد ناپذیر بودن حاکمان، خشونت و سرکوب‌گری حکومت، منفعت‌طلبی مردم و رواج تملق و چاپلوسی به جای حقیقت‌گویی در جامعه، باعث رواج این پدیده نامبارک می‌شود.

اکنون که تعدادی از مهم‌ترین نشانه‌های جامعه منحط از دیدگاه نهج البلاغه بررسی شد، مصادیق قانون‌گریزی خلیفه سوم - که در سوق دادن جامعه اسلامی به سوی سقوط و انحطاط اثرگذار بوده‌اند - از منظر نهج البلاغه بررسی خواهند شد.



۵. مصادیق قانون‌گریزی دوران خلافت عثمان

آنچه قبل از ذکر مصادیق قانون‌گریزی لازم است مورد اشاره قرار گیرد، این نکته است که عثمان به عنوان جانشین پیامبر اکرم ﷺ به مقتضای منصب خلافت، موظف بود قوانین اسلام را اجرا نماید و از نقض قوانین و تخلف از آن جلوگیری کند و جامعه را بر اساس آنچه از دستورات اسلام موجود و مورد اتفاق بزرگان صحابه است اداره نماید؛ به علاوه، عثمان در شورای خلافت، متعهد شده بود که بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ و روش خلفای قبل رفتار نماید (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۶۱/۲؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵۵۶)؛ اما پاره‌ای از اقدامات او در سال‌های پایانی خلافت، با قوانین اسلامی سازگار نبود. این موارد، مصادیق روشن قانون‌گریزی خلیفه‌اند و بیشتر با نشانه‌ها و معیارهای انحطاط جامعه، انطباق دارند.

۱.۵. خویشاوندسالاری و عدم رعایت شایسته‌گزینی

عثمان در دوران خلافت خود، معیار انتخاب کارگزاران حکومت را که شایسته‌سالاری و سوابق در اسلام بود و در دوران خلفای گذشته هم تا حد زیادی مراعات شده بود زیر پا نهاد. ابوباعز عمار یاسر از حکومت کوفه، ولید بن عقبه، برادر مادری خود را به عنوان والی کوفه برگزید. ابوموسی اشعری را از ولایت بصره برکنار کرد و عبدالله بن عامر بن کریز، پسر دایی کم سن و سال خود را به حکومت بصره انتخاب کرد و عبدالله بن ابی سرح، برادر رضاعی خود را ابتدا به عنوان کارگزار خراج مصر و بعد به عنوان حاکم مصر برگزید (دینوری، ۱۳۶۴، ۱: ۱۳۹). خویشاوندگزینی عثمان آن‌چنان نامناسب و ناپسند بود که اکثر منتقدان عثمان، انتخاب این افراد را یکی از اشتباهات بزرگ خلیفه دانستند. امام علی ؑ خویشاوند سالاری عثمان را مورد انتقاد قرار داده و فرموده‌اند: "إِلَىٰ أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِصْنِيهِ - بَيْنَ نَيْلِهِ وَ مُعْتَلِفِهِ - وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ - خِضْمَةَ الْإِبِلِ نَيْتَةَ الرَّبِيعِ" (سیدرضی، خطبه ۳)؛ تا سومی به حکومت رسید که برنامه‌ای جز انباشتن شکم و تخلیه آن نداشت، و دودمان پدری او (بنی امیه) به همراهی او برخاستند و چون شتری که گیاه تازه بهار را با ولع می‌خورد به غارت بیت المال دست زدند. در این گفتار، آن حضرت بر خویشاوند سالاری عثمان که زمینه تسلط خاندان پدری او را بر جامعه فراهم نمود و هم چنین بر نااهل بودن آنان تصریح نموده‌اند.

به مقتضای دستورات اسلام، خلیفه باید برای حکومت بر مسلمانان و انجام امور آنان، صالح‌ترین و شایسته‌ترین افراد را به کار می‌گمارد. بدین سبب انتخاب افراد ناشایسته، عدول از فرامین الهی بود. هم‌چنین خلیفه سوم ارزش‌های مورد نظر اسلام در زمینه انتخاب کارگزاران را تغییر داد و آنان را بر مبنای خویشاوندی برگزید.

۲.۵. بی‌عدالتی در تقسیم بیت المال

عثمان علاوه بر این که خویشاوندان خود را به مناصب حکومتی گماشت، دست آنان را هم بر اموال عمومی باز گذاشت و خود نیز اموال فراوانی را به آنان بخشید. دور نگه داشتن خویشاوندان و اطرافیان از حکومت و دسترسی به بیت المال، تا مدتی در میان مسلمانان رواج داشت؛ ولی دردوران عثمان، اوضاع به کلی دگرگون شد؛ بنی‌امیه و بنی‌مروان اطراف او را گرفتند. آنان، پست‌ها و مقام‌ها را در میان خود تقسیم کردند و بیت المال و اراضی مسلمانان را به خود اختصاص دادند. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵، ۱: ۳۷۱). هم‌چنان که گذشت، امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أُمِّهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ - خَضْمَةَ الْإِبِلِ نَيْتَةَ الرَّبِيعِ» (سید رضی، خطبه ۳)؛ و همراه او (عثمان)، دودمان پدری او بر خاستند و چون شتری که گیاه تازه بهار را با ولع می‌خورد به غارت بیت المال دست زدند. این سخن نشان می‌دهد که آنان هم‌چون چارپایانی که در خوردن گیاه تازه، به هیچ قاعده و قانونی پای‌بند نیست و تمام تلاشش خوردن و بهره بردن بیشتر است؛ اموال عمومی مسلمانان را حریصانه به یغما بردند. مرحوم علامه امینی جمع درهم‌هایی را که عثمان، از بیت المال بخشید بالغ بر یک صد و بیست و شش میلیون و هفتصد و هفتاد هزار درهم می‌داند (امینی، ۱۳۶۸، ۱۶: ۸۵). خلیفه علاوه بر بخشیدن پول به اطرافیان خود، املاک و زمین‌ها و امتیازات ناروای دیگری هم به آنان داد. او چراگاه‌های اطراف مدینه را برای چهارپایان همه مسلمانان ممنوع کرد مگر برای بنی‌امیه. به عبدالله بن ابی‌سرح تمام غنایمی را که از فتح ناحیه شمال غربی آفریقا، یعنی از طرابلس غرب تا طنجه، به دست آمده بود بخشید، بدون این که هیچکس از مسلمانان را در آن شریک قرار دهد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۹: ۱۶۳). خلیفه این کارها را پسندیده و بدون اشکال، تلقی می‌نمود. از عثمان نقل شده که گفت: خاندان امیه و عبد شمس، خویشان و ویژگیان منند و من هر مالی را که بخوام مخصوص ایشان قرار می‌دهم. به



خدا سوگند اگر به کلیدهای بهشت دست یابم آنها را به بنی امیه تسلیم می‌کنم (مفید، بی‌تا: ۱۱۰). این سخنان و اقدامات عثمان، با دستورات صریح اسلام در زمینه عدالت و رعایت حقوق مردم منافات داشت و زمینه اختلاف طبقاتی و فقر را در جامعه ایجاد نمود. بنا براین در سقوط و انحطاط جامعه نقشی اساسی داشت.

۳.۵. خودخواهی و انحصارطلبی

خودخواهی و انحصارطلبی هم از موارد قانون گریزی عثمان بود. امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «وَ أَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرُهُ اسْتَأْتَرُ فَأَسَاءَ الْأَثَرَةَ - وَ جَزَعْتُمْ فَأَسَأْتُمْ الْجَزَعَ - وَ لِلَّهِ حُكْمٌ وَاقِعٌ فِي الْمُسْتَأْتَرِ وَ الْجَزَعِ» (سیدرضی، خطبه ۳۰)؛ من وضعش را در چند جمله برای شما خلاصه می‌کنم: او به جور و اسراف حکومت راند، و شما هم بیش از حد بی‌تابی کردید. برای خدا حکم حقی است در باره او که جور و اسراف داشت، و برای شما که خارج از حد عمل کردید. شارحان نهج البلاغه استثنای عثمان را به معنای استبداد و حکومت خودسرانه و مسلط کردن خویشاوندان نالایق بر امور مسلمانان و بی‌توجهی او به اعتراضات دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲/۲۳۶؛ ابن میثم، ۱۳۷۵: ۱/۱۲۶)؛ اما بعضی از محققان معنای آثره را برگزیدن و انتخاب کردن و بهترین چیزها را به خود اختصاص دادن و دیگران را محروم کردن دانسته‌اند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۵۷). پرواضح است که استثنای عثمان، به هر کدام از معانی فوق گرفته شود، صفت مذموم و ناپسندی است. رواج خودخواهی و استثنای او از سوی خلیفه و کارگزاران او به نارضایتی مسلمانان انجامید و آنان را به اعتراض و شورش وادار کرد.

۴-۵. عدم توجه به انتقادات

بی‌توجهی عثمان به انتقادات دلسوزان نیز از مواردی است که در نهج البلاغه به آن اشاره شده است. امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

إِنَّهُ قَدْ كَانَ عَلَى الْأُمَّةِ وَالِ الْأَحْدَثِ أَحْدَانًا، وَ أَوْجَدَ النَّاسَ مَقَالًا فَقَالُوا، ثُمَّ نَقَمُوا
فَعَيَّرُوا؛

قبل از من برای مردم حاکمی بود که حوادثی را پدید آورد، و جای اعتراض و گفت و گو علیه خود را برای مردم باز کرد، مردم هم در باره او سخنانی گفتند، آن گاه بر او خرده‌ها گرفتند و به تغییر او دست زدند (سید رضی، خطبه ۴۳).

مشورت با مسلمانان و استفاده از دیدگاه‌های آنان از جمله سنت‌هایی بود که پیامبر اکرم ﷺ با وجود برخورداری از وحی الهی به آن عمل نمود. امام علی علیه السلام قاعده‌ای مهم و اساسی را در باره انتقادپذیری مطرح نموده و فرموده‌اند:

فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَقْبَلَ الْحَقَّ أَنْ يَقَالَ لَهُ، أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ؛

آن که اگر سخن حق به او گفته شود، یا عدالت به او پیشنهاد گردد، بر او سنگین آید، عمل به حق و عدل بر او دشوارتر است (همان، خطبه ۲۱۶).

اما خلیفه سوم نظرهای منتقدان را به خصوص در مورد خویشاوندان خود نپذیرفت و برای انتقادهای مهمی قایل نشد. در منابع تاریخی آمده است که مالک اشتر به همراه عده‌ای از اهل کوفه برای شکایت از بدرفتاری سعید بن عاص، والی کوفه، نزد عثمان رفتند و رفتار نامناسب والی را یادآوری کردند و عزل او را خواستار شدند. آن‌ها مدتی در مدینه ماندند، اما هیچ اقدامی از سوی عثمان در مورد سعید بن عاص صورت نگرفت (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۲/۳۳۷).

عثمان در مقابل اقدامات ابوذر - که تغییر و تبدیل‌های او را در سنت پیامبر اکرم ﷺ و خلفای پیشین یادآوری می‌نمود، ابتدا او را به شام فرستاد و هنگامی که معاویه، کارگزار شام، هم نتوانست افشاگری‌های ابوذر را تحمل نماید، او را به مدینه فراخواند و به بیابان ریزه تبعید نمود (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/۶۷). عثمان، مردم را از بدرقه ابوذر منع نمود؛ اما بر خلاف دستور او، امام علی علیه السلام با فرزندان و یاران خود در بدرقه ابوذر حاضر شد و در سخنانی که در خطبه ۱۳۰ نهج البلاغه آمده، حقانیت او و دنیاطلبی دشمنانش را تأیید نمود. عثمان با عمار یاسر و عبدالله بن مسعود، نیز رفتاری مشابه داشت (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/۶۴ و ۶۹).

طبیعی بود که اعمال ناپسند عثمان و کارگزاران او موجب انتقاد مردم و اعتراض آنان خواهد شد؛ اما خلیفه با بی‌توجهی به انتقادهای، زمینه بروز شورش در میان مردم را فراهم نمود. حسن بن سعد می‌گوید:

عایشه برگی از قرآن را میان دو چوب قرار داد و آن را از پس پرده برافراشت و عثمان در آن حال ایستاده بود و سخنرانی می‌کرد. عایشه گفت: ای عثمان، آنچه را که در این کتاب است برپا دار. عثمان گفت: بس می‌کنی یا آن که خانه‌ات را به آتش بکشم؟ عایشه گفت: اگر نسبت به همسران پیامبر چنین کنی، خدای و پیامبرش تو را لعنت

می‌کنند و این پیراهن پیامبر ﷺ است که هنوز کهنه نشده است و حال آن که ای پیر نادان! سنت او را تو کهنه و دگرگون ساختی (مفید، بی تا: ۸۵).

بازخورد اعمال عثمان در جامعه شامل بی‌اعتمادی و اعتراض و فاصله‌گرفتن مردم از حکومت بود؛ به طوری که در مدت طولانی محاصره عثمان به وسیله شورشیان، مردم مدینه اقدام خاصی در زمینه کمک به عثمان و جلوگیری از قتل او انجام ندادند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲ / ۴۹۰). از دیدگاه امام علی علیه السلام عدم توجه به انتقادات و انتقادناپذیر بودن حاکمان، نشانه انحطاط جامعه است و حکومت عثمان، به ویژه در سال‌های پایانی آن، نمونه روشن بی‌اعتنایی به انتقادات است.

۵.۵. عدم اجرای حدود الهی

اصل حدّ، چنان که از قاموس و صحاح به دست می‌آید، به معنای منع و دفع است. بنا بر این، مرز را از آن رو حدّ گویند که میان دو شیء واقع شده و مانع از اختلاط است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق: ۲ / ۱۱۲). یکی از بدیهی‌ترین انتظارات از حکومت اسلامی، اجرای حدود الهی است. اجرای حدود یعنی به اجرا درآوردن قوانین الهی، اعم از واجبات و جلوگیری از محرمات و اجرای مجازات قانونی افرادی که مرتکب جرائم خاص می‌شوند. عدم پای‌بندی حکومت در زمینه اجرای حدود و یا اجرای گزینشی آن، نشانه عدم تعهد حاکمان به اجرای دستورهای خداوند است. خلیفه سوم از اجرای مجازات در مورد خویشاوندان خود امتناع می‌نمود. وقتی مردم کوفه برای شکایت از ولید بن عقبه (برادر مادری عثمان)، به مدینه آمدند و گواهی دادند که او می‌گساری کرده و در حالی که مست بوده است، نماز صبح را با مردم گزارده و سپس در محراب استفرغ کرده و همان جا خوابیده است تا او را از محراب بیرون برده‌اند و به جای تلاوت قرآن در نماز، شعر مشهوری را خوانده است، عثمان بر گواهان خشم گرفت و به ایشان تغییر کرد و فرمان به زدن آنان داد. آنان برای شکایت، به حضور علی علیه السلام رفتند (مفید، بی تا: ۱۰۷).

پیامبر اکرم ﷺ حکم بن ابی‌العاص را - که از خویشاوندان نزدیک عثمان بود - به دلیل افساد، از مدینه رانده و تبعید کرده بودند. به گواهی تاریخ در دوران خلفای اول و دوم، عثمان و بنی‌امیه از خلیفه خواستند که اجازه بازگشت حکم بن ابی‌العاص به مدینه را صادر کند، اما هیچ‌کدام آنان نپذیرفتند. عثمان بعد از رسیدن به خلافت، او را به مدینه فراخواند و برگرداند و

ملکی به او بخشید (مسعودی، ۱۳۴۴: ۱ / ۶۹۱؛ مفید، بی‌تا: ۱۰۹). در حادثه قتل خلیفه دوم، عبیدالله، فرزند عمر مسلمان بی‌گناهی به نام هرمزان را به گمان این که در توطئه قتل عمر نقش داشته، به قتل رساند؛ اما عثمان، عبیدالله بن عمر را نه تنها از حد واجب معاف داشت، بلکه او را بر انجام آن قتل، مواخذه هم نکرد. امیر المؤمنین علیه السلام در دوران خلافت خود، از عبیدالله خون هرمزان را مطالبه کرد (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۴۶).

عدم اجرای حدود الهی - که از مصادیق عدم اطاعت فرامین الهی است - در حکومت عثمان به طور مکرر روی داده است. عدم اجرای مجازات اسلامی موجب تضییع حق افراد و حقوق عمومی جامعه اسلامی و تضعیف فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر و جرأت یافتن خطاکاران برای ادامه قانون شکنی می‌گردد.

روشن است که قانون‌گزینی‌های خلیفه سوم مانند حلقه‌های یک زنجیر به هم مرتبط بوده و انجام هر یک از این موارد توسط او بروز موارد دیگری را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. اساسی‌ترین وجه قانون‌گزینی او عدول از فرامین الهی و مهم‌ترین نتیجه آن بازماندن جامعه اسلامی از پیمودن راه رشد و کمال و افتادن در ورطه انحراف و انحطاط است؛ اما مناسب است نتایج و آثار قانون‌گزینی خلیفه سوم به طور جداگانه بررسی و نقش هر کدام در انحطاط جامعه، مورد ارزیابی قرار گیرد.

۶. نتایج قانون‌گزینی عثمان

قانون‌گزینی‌های عثمان در جامعه اسلامی اثرات و نتایج متعددی بر جای گذاشت که بعضی از آن‌ها در زمان خود او و بعضی دیگر در سال‌های بعد بروز نمود. تأثیر پاره‌ای از این نتایج، تا امروز دامن‌گیر جوامع اسلامی بوده و هست. این نتایج، عموماً سقوط و انحطاط جامعه، یعنی فاصله گرفتن از موازین اسلامی را نشان می‌دهند. تفرقه و اختلاف، گسترش فقر و بی‌عدالتی، جا به جا شدن ارزش‌ها، دور شدن جامعه از رشد و هدایت و فاصله گرفتن از دستورات الهی، نمونه این نتایج است.

۱.۶. خوار شدن خلیفه و قتل او

یکی از مهم‌ترین نتایج قانون‌گزینی عثمان، تنزل منزلت و جایگاه اجتماعی او و شورش مردم و قتل خلیفه بود. امام علی علیه السلام در خطبه شقشقیه نتایج اعمال عثمان را در سه عبارت کوتاه و پرمعنا بیان فرموده‌اند:

إِلَىٰ أَنْ ائْتَكْتَ عَلَيْهِ فَتْلُهُ وَ أَجْهَرَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَ كَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ؛

در نتیجه این اوضاع رشته‌اش پنبه شد، و اعمالش کار او را تمام ساخت، و شکم‌بارگی سرنگونش نمود؛ (سید رضی، خطبه ۳).

شارحان نهج البلاغه عبارت اول، یعنی باز شدن رشته تاییده شده عثمان را کنایه از این دانسته‌اند که با اعمالی که عثمان و اطرافیانش انجام دادند، سوابقی که برای خود در نظر توده مردم فراهم نموده بود و گروهی او را به زهد و قدس می‌شناختند، از میان رفت. یا کنایه از این که تدابیری که برای تشکیل حکومت به کار گرفته بود، درهم ریخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱/ ۳۶۵). امام علی علیه السلام در جمله دوم، به صراحت بیان فرموده‌اند که اعمال عثمان، باعث کشتن او شد. امام علی علیه السلام با هشدار به عثمان از او خواسته بودند در روش خود تجدید نظر کند و آثار و عواقب کشته شدن خلیفه را گوشزد نموده بودند (ر.ک: سید رضی، خطبه ۱۶۴).

قتل عثمان، زمینه بروز اختلافات و کشمکش‌های جدیدی را در جامعه ایجاد نمود که نمونه بارز آن خروج سودجویان فرصت‌طلب بر حکومت امام علی علیه السلام به بهانه خون‌خواهی عثمان و ایجاد جنگ‌های جمل و صفین بود که علاوه بر خسارات انسانی و مالی فراوان، زمینه فعالیت مطلوب را از حکومت امام علی علیه السلام گرفت و آن حضرت را از رسیدن به اهدافش باز داشت. بروز تفرقه و اختلافات شدید و ایجاد و گسترش فضای فتنه - که در اثر عملکرد ناصواب کارگزاران حکومت و بی‌توجهی خلیفه بروز نمود - نشانه انحطاط جامعه اسلامی بود.

۲.۶. تصرف اموال عمومی به وسیله بی‌خردان تبهکار

یکی از آثار قانون‌گریزی عثمان، تصرف اموال عمومی به وسیله اشخاصی است که نمونه‌های روشن فسق و تباهی بودند. امام علی علیه السلام یکی از نگرانی‌های خود را افتادن حکومت به دست بی‌خردان تبهکار می‌داند که در این صورت، اولین نتیجه آن، این است که اموال عمومی مسلمانان را در اختیار بگیرند و بین خود دست به دست بگردانند:

وَ لَكِنِّي آسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَ فُجَارُهَا، فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَ عِبَادَةً حَوْلًا، وَ الصَّالِحِينَ حَرْبًا وَ الْفَاسِقِينَ حَرْبًا؛

اما تأسفم از این است که حکومت این امت به دست بی‌خردان و تبهکاران افتد، و مال خدا را در بین خود دست به دست کنند، و عباد حق را به بردگی گیرند، و با شایستگان به جنگ خیزند، و فاسقان را همدست خود نمایند (همان، نامه ۶۲).

شارحان معتقدند منظور آن حضرت از سفها و فجّار، بنی امیه و پیروانشان هستند (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۵ / ۳۳۹). خلیفه سوم با سپردن امور به دست افراد ناشایسته‌ای که مصداق واقعی تبهکاران بی‌خرد بودند، زمینه تصرف و تسلط آنان بر اموال عمومی مسلمانان را فراهم نمود. سلطه ظالمانه ناشایستگان بر اموال عمومی مسلمانان، نمونه آشکار عدم اطاعت از فرامین الهی و نشانه‌ای از انحطاط جامعه بود.

۳.۶. دشمنی حکومت با صالحان

نمونه این دشمنی و خوار شمردن پاکان و صالحان، در رفتار عثمان با ابوذر و عمار یاسر و عبدالله بن مسعود - که از اصحاب برگزیده رسول خدا ﷺ بودند - بیان شد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲ / ۶۴ - ۶۹). در نتیجه این عمل و سرکوب کردن و بستن دهان انسان‌های صالح و پاک، جامعه از نتایج امر به معروف و نهی از منکر آنان محروم شد و فساد و تباهی به اوج رسید. خوار شمردن صالحان و آزار و اذیت آنان، نشانه انحطاط جامعه اسلامی و حکومت آن بود.

۴.۶. ارج یافتن فاسقان

در دوران حکومت خلیفه سوم - چنان که عموم مورخان تصریح نموده‌اند - افراد فاسق، مانند ولید بن عقبه و حکم بن ابی العاص - که در گذشته مطرود بودند - مورد توجه و احترام قرار گرفتند. امارت ولایات به آنان سپرده شد و از اموال بیت‌المال مسلمین به طور ویژه بهره‌مند شدند (مسعودی، ۱۳۴۴: ۱ / ۶۹۱). امام علی علیه السلام در خطبه ۲۱۰ نهج البلاغه نحوه نفوذ منافقان در امور حکومتی را مورد تحلیل قرار داده‌اند.

نوع روابطی که امام علی علیه السلام در این خطبه بین منافقان سودجو و حاکمان ناشایست مطرح فرموده‌اند، شایسته تأمل و دقت است. منافقان از ابزار دروغ و بهتان برای تقویت حکومت پیشوایان گمراه استفاده کردند و در مقابل، پیشوایان گمراه نیز با دادن حکومت و مسلط کردن منافقان بر مردم پاداش آنان را پرداختند. بعضی از شارحان نهج البلاغه، مصداق این حرکت منافقان را جعل احادیث به وسیله آنان دانسته‌اند که در دوران معاویه شدت و گسترش یافت (ابن ابی الحدید، ۱۳۴: ۱۱ / ۴۲). اما ناگفته پیداست که سیاست عثمان هم در مواجهه با تعدادی از افراد فاسق، و نحوه رفتار او با آنان، زمینه ارج یافتن و وارد شدنشان را در امور



حکومتی فراهم نمود. ارج یافتن فاسقان نمونه روشن عدم اطاعت فرامین الهی و نشانه انحطاط جامعه بود.

۵.۶. سلب اعتماد عمومی

بروز فساد و بی‌بندباری اخلاقی و اقتصادی از سوی کارگزاران عثمان زمینه بی‌اعتمادی عمومی را فراهم کرده بود.

امام علی علیه السلام در نامه‌ای به یکی از کارگزاران حکومتش - که خیر خیانت او به اموال عمومی به آن حضرت رسیده بود - چنین نوشت:

نَعْمُ دُنْيَاكَ بِخَرَابٍ آخِرَتِكَ، وَ تَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ، وَ لَسْتُ كَانُ مَا
بَلَّغَنِي عَنْكَ حَقًّا، لَجَمَلِ أَهْلِكَ وَ شِسْعِ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ، وَ مَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ
فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يَسَدَّ بِهِ نَعْرًا، أَوْ يَنْفَعَهُ بِهِ أَمْرٌ أَوْ يُغْلَى لَهُ قَدْرٌ، أَوْ يَشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ أَوْ
يُؤْمَنَ عَلَيَّ جَبَايَةً؛

با ویران کردن آخرت دنیایت را آباد می‌کنی، و به قیمت جدا شدن از دینت به خویشانت می‌پیوندى. اگر آنچه از تو به من گزارش شده، درست باشد، شتر خانواده‌ات و بند کفشت از تو بهتر است. کسی که مانند تو باشد، نه اهلیت دارد که مرزی به وسیله او بسته شود، و نه برنامه‌ای به توسط او اجرا گردد، و یا مقامش را بالا برند، یا در امانتی شریکش نمایند، یا از خیانت او در امان باشند (سید رضی، نامه ۷۱).

دقت در عبارات این نامه نشان می‌دهد که اگر شخصی که امین شمرده شده و بر اموال مسلمین دستی دارد، مرتکب خیانت شود، دارای هیچ ارج و قدری نخواهد بود و شایستگی آن که مسئولیتی به او سپرده شود ندارد. بدیهی است که با سابقه ناپسند خیانت به اموال عمومی، نمی‌توان به امانت داری او اعتماد نمود. بی‌اعتمادی عمومی نسبت به کارگزاران حکومت عثمان، به علت اعمال ناشایست آنان، موجب ایجاد فاصله بین حکومت و مردم و بروز تفرقه و دشمنی در جامعه شده بود.

۶.۶. بروز فقر و اختلاف طبقاتی و خرابی آبادی‌ها

امام علی علیه السلام ضمن تصریح به وجود فقر و وجود اختلاف شدید طبقاتی، این پدیده را - که از نشانه‌های جامعه منحط است - مذمت کرده و فرموده‌اند:

اضْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ، فَهَلْ تُبْصِرُ إِلَّا فَقِيرًا يَكَايِدُ فَقْرًا، أَوْ غَنِيًّا
بَدَلْ نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا، أَوْ بَخِيلًا اتَّخَذَ الْبُخْلَ يَحَقُّ اللَّهُ وَفْرًا؛

به هر طرف که می‌خواهی به مردم نظر کن، آیا جز نیازمندی که رنج‌نداری بر دوش او
است، یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران می‌کند، یا بخیلی که که از بخل ورزیدن در
حقوق الهی ثروت به دست آورده، می‌بینی (همان، خطبه ۱۲۹)؟

واضح است که سیاست‌های عثمان در زمینه خویشاوندسالاری و بذل و بخشش‌های
بی‌حساب از بیت‌المال و بازگذاشتن دست کارگزاران حکومت در جمع‌آوری ثروت، در ایجاد چنین
وضعیتی تأثیر مستقیم داشته است. امام علی علیه السلام در جای دیگر فرموده‌اند:

اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ اخْذِرِ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ، فَإِنَّ الْعَسْفَ يُمُودُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفَ
يُدْعُو إِلَى السَّيْفِ؛

عدالت را به کارگیر، و از سخت‌گیری و ستم کردن حذر کن؛ چرا که سخت‌گیری باعث
آوارگی مردم شود، و ستم کردن کار را به جنگ کشاند (همان، حکمت ۴۷۶).

این عبارت - که از گفتار آن حضرت به کارگزاران حکومت است - از ظلم و بی‌عدالتی در
گرفتن مالیات نهی فرموده و آثار ظلم را یادآوری نموده است که ستم بر مردم و دریافت مالیات
سنگین از آنان موجب ترک روستاها و مراکز کار و کشاورزی و در نتیجه، ویرانی آبادی‌ها خواهد
شد (هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ۲۱/۵۴۲).

اگر کارگزاران حکومت، اندیشه و همت خود را فقط افزایش درآمدهای حکومت قرار دهند و
نسبت به وضعیت زندگی مردم بی‌اعتنا باشند، توده مردم به زودی تحت فشار شدید اقتصادی قرار
خواهند گرفت و به هر صورت ممکن حتی مهاجرت، از زیر بار مالیات حکومت شانه خالی
خواهند نمود.

وجود نابسامانی اقتصادی و فقر و اختلاف طبقاتی شدید یکی از نشانه‌های انحطاط جامعه
بود که در دوران عثمان در اثر اعمال خلیفه و کارگزاران حکومت بروز نموده بود.

۷.۶. بازماندن جامعه از رسیدن به رشد و کمال

امام علی علیه السلام برگشت عده‌ای از مردم جامعه به جاهلیت، بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله را مورد
تأکید قرار داده‌اند:

حَتَّى إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ؛

تا چون خداوند پیامبرش ﷺ را از دنیا برد گروهی به جاهلیت باز گشتند (سید رضی، خطبه ۱۵۰).

منظور از این سخن، بازگشت به عصر جاهلیت، و زنده کردن ارزش‌های آن زمان است که پس از پیامبر ﷺ در جامعه اسلامی ظاهر شد؛ ناصالحان پُست‌های مختلف جامعه را در اختیار گرفتند و صالحان کنار گذاشته شدند؛ دنیاپرستی آشکار شد و بیت المال اسلامی - که به همه تعلق داشت - به تدریج در اختیار قشر خاصی قرار گرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۵). گرچه سخن امام علی علیه السلام به دوران عثمان اختصاص ندارد، اما نشانه‌های بازگشت به ارزش‌های جاهلی - که علامت انحطاط جامعه است - در این دوران بروز و نمود روشن‌تری دارد. امام علی علیه السلام در خطبه دیگری عدم انجام وظایف و عدم رعایت حقوق متقابل والی و مردم را در جامعه اسلامی موجب بروز انحرافات بزرگ می‌داند:

وَ إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهَاءُ، أَوْ أَحْجَفَ الْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَ ظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ وَ كَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ، وَ تَرَكْتُ مَحَاجِجَ السُّنَنِ فَعَمِلَ بِالْهَوَى، وَ عَطَلْتُ الْأَحْكَامَ وَ كَثُرَتْ عِلَلُ التُّفُوسِ، فَلَا يَسْتَوْحِشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطَلٍ، وَ لَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فَعِلَ؛

ولی اگر رعیت بر والی غالب شود، یا والی بر رعیت ستم کند، اختلاف کلمه پیدا شود، و نشانه‌های ستم آشکار گردد، و افساد و اختلال در دین زیاد شود، و راه‌های روشن سنت‌ها رها گردد، و از روی هوای نفس عمل شود، و اجرای احکام رو به تعطیلی رود، و بیماری روان‌ها زیاد شود. در آن وقت، مردم از تعطیل حق عظیم نترسند، و بر انجام گرفتن باطل بزرگ وحشت نکنند (همان، خطبه ۲۱۶).

آن حضرت در این خطبه آثار ستم‌کاری و عدم رعایت متقابل حقوق حاکم و رعیت را بیان فرموده‌اند. هر کدام از نشانه‌های تعیین شده توسط آن حضرت، یکی از نشانه‌های گمراهی و انحراف از راه رشد و سعادت است. شاید بتوان گفت عدم حساسیت و بی‌تفاوت بودن جامعه در برابر تعطیل حق و انجام باطل - که نمونه روشن ترک امر به معروف و نهی از منکر است - زیان‌بارترین نتیجه‌ای است که از کنار نهادن قوانین الهی در ارتباط مردم و حکومت به بار می‌آید و به خوبی انحطاط و سقوط جامعه را نشان می‌دهد.

نتیجه گیری

موارد بررسی شده در این پژوهش، نتایج ذیل را نشان می‌دهد:

۱. خلیفه سوم و کارگزاران حکومت او قوانین پذیرفته شده جامعه اسلامی را نادیده گرفته و یا به صورتی که در بردارنده منافع آنان باشد، تفسیر کرده‌اند.
۲. بیشتر موارد قانون‌گریزی عثمان مربوط به دادن امتیازات ناروا به اطرافیان و خویشاوندانش بوده است.
۳. قانون‌گریزی، جامعه را به سوی انحراف از معیارهای صحیح اسلامی و انحطاط سوق می‌دهد و موجب تضعیف احکام الهی، گسترش فقر و بی‌عدالتی، ایجاد فاصله بین مردم و حکومت و بازماندن جامعه از پیمودن مسیر رشد و کمال می‌شود.
۴. همچنان که نتایج قانون‌گریزی عثمان از دوران حکومت او تا سال‌ها بعد در جامعه اسلامی بروز نمود، آثار سوء قانون‌گریزی می‌تواند تا سال‌های متمادی گریبان‌گیر جامعه شود.

پی‌نوشت:

۱. در تمام مقاله از ترجمه نهج البلاغه حسین انصاریان استفاده شده است.



کتابنامه

۱. قرآن کریم؛
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله. (۱۳۷۹). جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی؛
۳. _____. (۱۳۴۰). شرح نهج البلاغه، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی؛
۴. ابن خلدون. (۱۳۶۳). تاریخ ابن خلدون، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی؛
۵. ابن میثم، میثم بن علی. (۱۳۷۵). شرح نهج البلاغه، ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی؛
۶. ابوالقاسمی، محمدجواد. (۱۳۸۳). موج در موج (بازشناسی فتنه از منظر امام علی علیه السلام)، تهران: عرش پژوه؛
۷. امینی، عبدالحسین. (۱۳۶۸). الغدير، ترجمه: جلال الدین فارسی و دیگران، تهران: بنیاد بعثت؛
۸. دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۷۷). حکومت حکمت (حکومت در نهج البلاغه)، تهران: خانه اندیشه جوان؛
۹. _____. (۱۳۸۷). کاخ تپاهی (ریخت شناسی خودکامگی در نهج البلاغه)، تهران: انتشارات دریا؛
۱۰. _____. (۱). (۱۳۹۰). تراز حیات (ساختارشناسی عدالت در نهج البلاغه)، تهران: انتشارات دریا؛
۱۱. _____. (۲). (۱۳۹۰). تفسیر موضوعی نهج البلاغه، قم: خانه انتشارات دفتر نشر معارف، چاپ سی‌ام؛
۱۲. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه، تهران: موسسه انتشارات و چاپ روزنه؛
۱۳. دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود. (۱۳۶۴). اخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی؛

۱۴. سید رضی، محمد بن حسین. (بی تا). نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، قم: دارالهجره؛
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی؛
۱۶. قرائتی، محسن. (۱۳۸۷). تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن؛
۱۷. قرشی بنایی، علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه؛
۱۸. مفید، محمد بن نعمان. (۱۳۶۷). نبرد جمل، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی؛
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵). پیام امام (شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه)، تهران: دارالکتب الاسلامیه؛
۲۰. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۴۴)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛
۲۱. ———. (۱۴۰۹ق). مروج الذهب و معادن الجواهر، تصحیح: یوسف اسعد داغر، قم: موسسه دارالهجره؛
۲۲. نصیری، محمد. (۱۳۸۱). امام علی علیه السلام و پرسش‌های فراروی، قم: انتشارات موسسه فرهنگی سماء؛
۲۳. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله. (۱۳۵۸). منهج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تصحیح: سیدابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم؛
۲۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم؛
۲۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). علل پیشرفت و انحطاط جامعه از منظر آموزه‌های اسلامی، مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۹۸
۲۶. حق‌پناه، رضا (۱۳۷۷)، «جایگاه قانون و قانون‌گرایی در قرآن»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۱۴، صص ۲۵۳-۲۷۸؛
۲۷. پروین، فرهاد. (۱۳۹۲). «قانون‌گریزی نقض متقابل حقوق شهروندی»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۲، صص ۱۷۵-۱۸۶؛

